

نگاهی به زندگینامه و سهم خدابخش خان در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند

دکتر سید غلام نبی احمد*

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
در صحنه جهان کسانی که در زندگی خودشان با تلاش دامنه‌دار جهت جستجوی
علم و ادب و پاسبانی و پاسداری از فرهنگ و تمدن به بیداری سیاسی و اجتماعی و
فرهنگی ملک و ملت پرداخته‌اند هیچ وقت از وجود هستی ناپدید و فراموش
نمی‌شوند، بلکه همواره نام و نشان‌شان زنده و پاینده به نظر می‌رسد. شادروان
خدابخش خان هم یکی از ایشان بوده است، که در زمینه علم و ادب و فرهنگ در هند
جایگاه خاصی دارد، و در نگهبانی و نگهداری زبان و ادبیات غنی و گرانمایه فارسی
نقش کلیدی و سهم بسزایی بر عهده داشته، که رد پای این بزرگوار همواره به عنوان
نماد و نمونه‌ای مهم و فوق‌العاده برای دوست‌داران زبان و ادبیات فارسی در هند از
جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است.

شهرت و شناخت و مقبولیت خدابخش خان در جهان بیشتر از حیث بنیانگذاری
کتابخانه عمومی شرقی است، و این صددرصد درست است که وی تمام زندگانی خود
را برای جستجو و گردآوری نسخه‌های خطی عربی و فارسی وقف کرده و در این راه
زحمات و نگرانی بسیار کشیده است، که خدمات صادقانه و کارنامه گرانمایه و
گرانبهای وی در سیمای کتابخانه منجرگردید که این نهاد فرهنگی و علمی به عنوان

♦ استادیار بخش فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

یکی از بزرگ‌ترین و شکوهمندترین کتابخانه‌های جهان به شمار رود. اما علاوه بر این زندگی و تلاش‌های علمی وی جنبه‌های دیگر و ویژگی‌ها گوناگونی به دامن خود دارد که جلب توجه می‌کند. وی در کنار کتابشناسی مفسری ماهر، مورخی معتبر، فهرست‌نویسی ممتاز، مترجمی مایه‌ناز، دانشور و دانشمندی چیره‌دست، سخنور و نویسندگی برجسته، نامه‌نگاری عمده، تذکره‌نویسی شایسته، محقق معروف، حقوق‌دانی دادور، قاضی انصاف‌ور، وکیلی راسخ، نسخه‌شناسی مشهور، سخنرانی دلپذیر و پرآوازه در قرن نوزدهم میلادی و از جمله مشاهیر زمان خود در هند به شمار می‌رود.

نام اصلی خدابخش خان، بوعلی خان بوده که در دوم اوت سال ۱۸۴۲م در روستای اوکی در شهر چیره، سارت ایالت بیهار در خانواده‌ای اهل علم و ادب و دولت پا به عرصه حیات گذاشت، و در سیزده اوت ۱۹۰۹م در پتنا رخت سفر نهایی بر بست و در محوطه کتابخانه، پهلوی پدر مدفون شد.

وی در سال ۱۸۵۴م برای کسب تعلیمات مقدماتی در دبیرستان پتنا ثبت‌نام کرد، اما به دلیل اوضاع نامساعد و نابسامانی‌های زمان قیام ۱۸۵۷م بر علیه انگلیسی‌ها نتوانست تعلیم خود را ادامه دهد. پس از آن به شهر کلکته رخ نمود و در سال ۱۸۶۱م از دانشگاه کلکته مدرک دیپلمش را کسب نمود. اما آب و هوا و محیط کلکته نیز برای وی موافق و سازگار نگردید. ناچار به پتنا برگشت و مدرک خود را در رشته حقوق گرفت و از سال ۱۸۸۶م در دادگاه پتنا شغل وکالت را آغاز کرد. وی در سال ۱۸۷۷م به دریافت «سند افتخاری» دولت هند نایل آمد، و در سال ۱۸۸۱م از حکومت بریتانیا به لقب «خان بهادر» سرفراز گردید. از سال ۱۸۹۵ تا ۱۸۹۸م در نظام حیدرآباد، دکن به عنوان «قاضی القضاة» خدمات انجام داد. در سال ۱۹۰۳م نیز خطاب «مصاحب/ندیم شهنشاه هند» به وی اعطا گردید.

خدابخش خان دارای چندین تصنیف است، که از جمله آن‌ها «محبوب‌الالباب فی تعریف‌الکتب»، «تاریخ عظیم‌آباد» و «سوره فاتحه و سوره اخلاص» ارزش و اهمیت

-
1. Certificat of Honour.
 2. Companion of Indian Empire.

خاصی دارد.

کتاب شاهکار وی به عنوان «محبوب‌الالباب» یکی از محبوب‌ترین آثار در زبان فارسی به شمار می‌رود، که در آن مضامین گوناگون چون منطق، فلسفه، کلام، تفسیر، حدیث، تذکره، تاریخ، تصوف، شعر و ادب، طب و نجوم و غیره مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در اصل این کتاب بر اساس فهرست توضیحی نسخه‌های خطی فارسی و عربی در کتابخانه شرقی است، که در ۸۵۹ صفحه مربوط به معرفی ۱۳۸۹ کتاب و زندگی‌نامه ۸۹۸ تن نویسنده و شاعر است. این کتاب در سال ۱۸۹۷م وقتی که خدابخش‌خان در دادگاه عالیّه حیدرآباد عهده‌دار سمت قاضی‌القضاة بود انتشار یافت. ارزش همین کتاب خدابخش‌خان را به فرمانروای دکن نظام‌الملک میر محبوب‌علی خان معنون کرد که عقیده خویش را همچنین در پیشگفتار کتاب مزبور این‌گونه ابراز نموده است:

«چون این هیچ‌میرز هیچ‌مدان خدابخش خود را در ظلّ عاطفت همچوشاهی، که علم و دانش را یاور و اهل کمال را معین و ناصر است، آوردم خواستم که این کتاب را که به انضمام نام نامی همچوشاهی از نام «محبوب‌الالباب فی تعریف‌الکتب و الکتاب» شهرت داده‌ام پیش پایه تخت بلندش آورم، از یاورِ بخت و رهنمونی طالع بر آستانه فلک‌قدرش رسیده مشرف شدم، و از اجازت این معنی که این کتاب را معنون به نام نامی و اسم گرامی این شاه رفیع‌المکان کنم سر امتیاز افراختم؛ امید از واهب العطایاست که از یمن اسم شریف حضرت شاه ظل‌الله این تألیف به حسن قبول مقبول گردد»^۱.

وی برای گردآوری احوال و زندگی‌نامه مستند نویسندگان و شاعران و دانشمندان تلاش بسیار نموده است و مطالعه عمیق کرده است. در این مورد بیشتر از ۱۲۰ مأخذ و منبع استفاده نموده است. این کتاب دارای احوال و تذکره فیلسوفان، دانشمندان، سخنوران، نویسندگان، تذکره‌نویسان، صوفیان، خوشنویسان، طبیبان، مورخین، مفسرین و محدثین و غیره است. اگر معرفی نسخه‌های خطی را از احوال مصنف جداکنیم، به‌صورت تذکره به نظر می‌رسد. یعنی تمام ویژگی‌های تذکره‌نویسی و تحقیق در این

۱. محبوب‌الالباب (مقدمه)، خدابخش‌خان، ص ۱۲.

کتاب نشان داده شده است. چون احوال و زندگی نامه نویسندگان را به تفصیل بیان نموده است. مثلاً راجع به زندگانی و اثر میرزا ابوطالب صاحب تذکره «خلاصه الافکار» این گونه آورده است:

«میرزا ابوطالب ابن مرزا حاجی محمدبیگ خان تبریزی الاصفهانی؛ در عنفوان شباب مرزا حاجی محمدبیگ خان وارد هندوستان گشته ملازم ابوالمنصور خان افسر جمعی از سپاه گردید، و بعد ابوالمنصور خان در عهد شجاع الدوله به بنگاله آمده به اعتبار گذرانید، تا این که در ۱۱۸۰هـ در مرشدآباد به رحمت حق پیوست. ولادت مرزا ابوطالب در شهر لکهنو در ۱۱۶۶هـ روی داد. به یمن عنایت نواب شجاع الدوله تا سیزده سالگی تعلیم می یافت و بعد فوت پدر نواب مظفرجنگ به تربیت مرزا توجه مبذول فرمود. چون نواب آصف الدوله جلوه فرمای مسند وزارت شد، مرزا ابوطالب به لکهنو رسیده به انواع توجه و عواطف نواب مزبور خوش وقت گردید. بنابر بعضی تخلل مرزا ابوطالب از لکهنو به گورکھپور و از گورکھپور به کلکته افتاد، و همانجا اولاً حسب فرمایش سید محمدحسین صاحب مخزن الادویه انتخاب تذکره علی خان واله نمود، که یک نسخه اش پیش مخلص مولوی کبیرالدین صاحب دیدم. ثانیاً به تحریر این تذکره پرداخت، تا این که در ۱۲۰۶ هجری از تألیف این مجموعه لطیف فارغ گشت. میرزا مشارالیه سیاحت یورت و دیگر ممالک ایشیا فرموده و سوانح اسفار خود را در سلک کتاب نظم نموده که در ۱۲۱۹هـ در عرصه یک سال بعد ورود در کلکته به اختتام رسانیده و در ۱۲۲۰ هجری راهی ملک عدم گشت»^۱.

در این کتاب احوال بعضی از تذکره نگاران، شاعران و نویسندگان معروف نیز وجود دارد؛ مثلاً موهن لعل انیس، حکیم میر قدرت الله خان قاسم، مصحفی، معز فطرت، ابوالفضل، غالب دهلوی، شیخ علی حزین، عبدالقادر بیدل عظیم آبادی، شاهی سبزواری، محمدجان قدسی، وحشی یزدی، نعمت خان عالی، سید اشرف، حکیم رکنا

۱. محبوب الالباب، خدابخش خان، ص ۲۱۴.

کاشی، سراج‌الدین علی‌خان آرزو و غیره. وی در کتاب خود در مورد دانشمندان و مصنفان نظر انتقادی دارد، که چند اقتباس به طور مثال نقل می‌شود:

«اقبال‌نامه جهانگیری به خط نستعلیق واضح عمده بر کاغذ بالیغ به جدول طلا در ۱۰۴۵هـ به دست کمال‌الدین مسعود حلیه کتابت پوشید. تخمیناً هشتاد جزو. مرزا محمدشریف المخاطب به معتمدخان از امرای جهانگیری‌ست. در ایران شهرتی نداشت. به رهنمونی طالع به هند رسید و به خطاب معتمدخان فایز گشت. جهانگیر پادشاه بر وی چندان اعتماد داشت که در حرم‌سرا او را بارمی‌داد. آخر الامر به منصب چهارهزاری دوهزار سوار بلندمرتبه گردیده و در سال هزار و چهل و نهم از هجرت وداع جهان فانی نمود. صاحب مآثر الامرا گوید در تاریخ‌دانی شهرتی داشت. اما از اقبال‌نامه جهانگیری که به عبارت سلیس و مربوط نوشته، و کلک اخبار طراز اوست، معلوم می‌شود که سلیقه تاریخ‌نویسی نداشت؛ چه با وصف عهده عهدنویسی اصلاً به جزئیات ضروری پرداخته، که در تحریر واقعات فرو گذاشتی راه‌یافته، مگر آنچه از واقعات مرزای مرحوم در تاریخ خود نوشته به تحقیقات تام پرداخته، حرفی بر صحت وقایع نگارش نمی‌توان زد و سخنی بر راستی گفتارش نمی‌توان آورد»^۱.

وقتی که احوال بعضی از نویسندگان و شاعران نیافت، درباره آن اظهار تأسف کرده است. مثلاً درباره فرهنگ‌نویس معروف تیک‌چند بهار این‌گونه نوشته است:

«منشی تیک‌چند بهار از قوم کهتری ساکن نهر نواب سعادت‌خان واقع در شاهجهان‌آباد بود. جامعیت و لیاقت منشی مزبور از کتابش ظاهر که با وجود هندی بودن چه قدر تحقیقات مصطلحات پارسی‌زبان داشت... مگر عجب این‌که کدامی‌یک از این تذکره‌نویسان حرفی از تیک‌چند بهار در تذکره خود ننوشتند»^۲.

همچنین در مورد راجه رتن‌سینگ زخمی این‌گونه نوشته است:

۱. محبوب‌الالباب، خدابخش‌خان، ص ۵.

۲. همان، ص ۵۲.

«... چونکه ذکر راجه مشارالیه و انتخاب کلام ایشان در کدامی تذکره نیست. از اینجا بعضی اشعار از دیوان فصاحت‌بیان راجه مزبور انتخاب‌زده ثبت می‌شود»^۱. خدابخش خان در این کتاب بعضی از احوال معاصرین خود را نوشته است که اهمیت خاصی دارد. مثلاً در مورد شاه علی حبیب نصر پهلواروی که از صوفیان بزرگوار بود، نوشته است. علاوه بر این شاه عبدالحق پهلواروی (ص ۲۶۵) قاضی نورالحسن خان (۲۵۹) مولوی کرامت‌علی جونپوری (۳۱۵) و غیره. تذکره‌نویس معروف وزیرعلی عبرتی عظیم‌آبادی استاد خدابخش خان بود، چون در این کتاب اشاره نموده است که نقل می‌شود:

«میر وزیرعلی المتخلص به عبرتی. جناب ایشان از شاگردان راجه پیاری لعل المتخلص به الفتی بودند. چندگاه در اسکول پتنه قبل واقعه ۱۸۵۷م درس فارسی می‌دادند و حقیر که داخل آن مدرسه بودم به حضور سید مزبور رسیده به حلقه درس ایشان شریک می‌شدم در آخر زمانه در پتنه مثل سید مزبور در تحقیقات زبان پارسی دیگری نبوده چند تا رسایل ماسوای این ذخیره هم دارند امروز که ۱۳۰۲ هجری است قریب بست سال است که حضرت سید مزبور سوی ملک عدم رفتند»^۲.

مطالعه این کتاب صلاحیت و استعداد علمی و ادبی فارسی وی را منعکس می‌سازد. طرز تحریر و روش بیان و سبک نگارش خیلی ساده و سلیس و روان به چشم می‌خورد، اما هیچ‌وقت از اهل زبان کمتر به نظر نمی‌رسد. بنا به گفته صلاح‌الدین خدابخش فرزند ارشد خدابخش:

«این کتاب یکی از مهمترین تصانیف خدابخش خان می‌باشد که از لحاظ زبان و بیان و طرز تحریر و تحقیق و تنقید در ردیف بهترین کتاب‌های فارسی در هند محسوب می‌شود»^۳.

۱. محبوب‌الالباب، خدابخش خان، ص ۲۷۸.

۲. همان، ص ۵۳۴.

3. My Father: His Life and Reminiscences, By: Salahuddin Khuda Bakhsh, p 12.

خدابخش خان چندی مضامین انگلیسی لارد میکن را به زبان فارسی ترجمه کرده است که بهترین نثرنویسی را نشان می‌دهد. چند اقتباس ملاحظه بفرمایید:

«اینک تحریر میکن به پایان رسید. چون که او خود هم در سیاست‌مدن دسترسی کامل داشت، تحریرش هم برای انتظام سلطنت و سرانجام کارهای مملکت بیشتر مفید است؛ عموماً و تحریر هذا خصوصاً تعلق به اصول حکمرانی دارد. وقتی که کار به جاه‌طلبان آویزد، چندان که ضرر و نفع حسب جاه در اینجا ثبت شده تعلق به سلطنت دارد»^۱.

به خاورشناس معروف ادوارد براون نیز به زبان فارسی نامه می‌نوشت به‌گونه‌ای که بر عشق و علاقه بسیار وی به زبان فارسی دلالت می‌کند. وقتی که براون کتاب مایه‌ناز خود «تاریخ ادبیات پارسی» را برای نگهداری کتابخانه خدابخش اهدا نموده بود، خدابخش خان هدیه تشکر ادا کرده، به زبان فارسی نامه نوشت که به طور مثال نقل می‌شود:

«المنة لله که امروز سحرگاه مکتوب تو آورد صبا سلمه الله

*

باد کرسی پایه‌ای از مسند عالی تو عرشیان را آستانت مجلس تعلیم‌گاه نازم بر خود که جناب شما از نظر دورافتاده‌ای را به این الطاف و شفقت یادفرمودند. بر خود بالیدم و چه نازش‌ها نبود که بر علو قسمت خود نکردم. ارمغانی که فرستادند تحفه‌ایست به قول سعدی:

نه قندی که مردم به صورت خورند که ارباب معنی به کاغذ برند

هدیه جناب شما چنان است که از عهده شکرش این هیچ‌میرز کج‌مچ‌زبان کی بیرون آید. از این که مسطور چند که از دست خاص خود بر صفحه اول کتاب تاریخ ادب فارسی زبان که در آن داد سخن‌وری داده‌اند به قلم معجزرقم نوشته‌اند، کتاب را زینت و کتابخانه را رونق بخشیدند. شکریه این عنایت بی‌غایت نه از طرف این هیچ‌مدان است، بلکه از جمیع افراد انجمن انتظامیه کتابخانه پیشکش خدمت است. قبول فرمایید»^۲.

1. My Father: His Life and Reminiscences, By: Salahuddin Khuda Bakhsh, p. 16.

2. Ibid, p 13.

به طور کلی می‌توان گفت که خدابخش خان یکی از چهره‌های درخشان و تابناک در زمینه علم و ادب فارسی در هند است که کارنامه مایه‌ناز و پُربار و پُرثمر وی را هیچ‌وقت نمی‌توان فراموش کرد، و راه تحقیق و تنقید برای نسل و نژاد موجوده و آینده را باز می‌کند.

منابع

۱. محبوب‌الالباب، خدابخش خان؛ پتنه: خدابخش اورینتل پبلک لائبریری، ۱۹۹۱.
۲. مجموعه مقالات، خدابخش خان، کتابخانه خدابخش، پتنه، هند.
۳. کتابخانه عمومی خاوری خدابخش، سید غلام نبی احمد، قند پارسی، شماره ۲۱، مرکز تحقیقات فارسی ج. ا. ایران، دهلی‌نو، بهار ۱۳۸۲ ش.
4. My Father: His Life and Reminiscences, By: Salahuddin Khuda Bakhsh, and Jadunath Sarkar.